



# معنای جان

## تفسیر «روح» در قرآن

قرآنی و حدیثی توجه دانستنند و مناسفه در متون لغوی قبل از اسلام در این باره اثر چندانی دیده نمی‌شود. با این حال آنچه از کلام عرب به دست می‌آید این است که روح در گمنامه کار می‌رود.

لغوی: جان یا عامل حیات بدن است (نفس) که تفسیر شده است. معنای مطابقی روح همان معنای اول است یعنی حیاتی که در موجودات جاندار وجود دارد. فیروز آبادی (ت ۱۲۷۲ هجری) در تفسیر روح می‌نویسد: «جان یا حیاه الانسی».

اما در مورد معنای دوم در کتاب العین آمده است: «الروح: النفس التي يحيى به العین بقول خرجت روحه اي نفسه» (در لسان العرب نیز قول ابن قتیبه آمده که «الروح والنفس واحد غیر این الروح مذکر والنفس مؤنث»).

اما در مورد معنای سوم این منظور می‌تواند: «الروح فی کلام العرب: النفی».

معنای روح در زبان عبری و معادل آن در زبان یونانی: هر شیء شرح جان تورات گفته‌اند کلمه «روح» از مولود کل برداشته است که نیز گفته‌اند «روح» در عبری از فعلی که به معنای نفس و دمیدن است اشتقاق یافته است. گاهی به هوزین یاد و گاهی به «جان» ترجمه شده است. معادل یونانی واژه روح، نیوما (Pneuma) است که از فعل «هیو» به معنای «نفس کشیدن» یا «دمیدن» مشتق شده است.

معنای کار برده‌ی روح در کتاب مقدس: واژه روح نزد یک به ۴۰ بار در عهد قدیم آمده و در عهد جدید نیز واژه ای روح روح الله روح الرب روح الابنه روح مسیح روح المسیح و روح القدس به کار رفته است.

روح در کتاب مقدس - چه عهد قدیم و چه عهد جدید - گاه به عنوان «نفس حیات انسان» و گاه «هیروی حیات» آمده است. گاه مترادف با «نفس» است.

در هم‌معنی مفاهیم «نفس» و «واژه اصلی این باب را روح دانسته که در اصل «روح» بوده و «واژه» به دلیل که بره ما قبل به «جند» بدل شده است. به نظر ایشان روح از روح مشتق شده است.

معنای اصلی روح و در هر تحول در مورد اصل معنای روح و مشتقات آن، نظرهای مختلفی ابراز شده است. ابن فارس می‌نویسد: «الروح والواو والحاء اصل کبیر مطرد بدل علی سعه و فحسه و امراد» (۳۴ یعنی کلمتی که ۳ حرف اصلی آنها روح است دارای یک معنای اصلی هستند و آن معنای وسعت و تسلط و گستردگی است).

گفت یزدی هسلان (تقریباً ۲۰۰ هجری) که جوهری (ت ۲۲۵ هجری) و ابن درید (ت ۲۲۵ هجری) صرفاً به ذکر معنی و مصداق این ماده پرداخته و در مقام تعیین معنای اصلی این باب نبوده‌اند.

اگر بخواهیم یک معنای اصلی برای کلمه روح و دیگر کلمات وابسته به آن به‌یاد آوریم می‌رسد با توجه به اینکه اصل همه این کلمات «روح» است و روح به معنای سبب هواست، باید بگوییم معنی مشترک این کلمه و مشتقات آن «جریان» است.

روح نیز حاصل امری است که جریان می‌یابد. گاهی در جریان مادی به کار می‌رود و گاه در جریان معنوی یا دقت در موارد کاربرد مشتقات این کلمه همین معنا مورد تأیید قرار می‌گیرد.

معنای کار برده‌ی روح در کلام عرب: لغویان در معنای روح بیشتر به کار برده‌های

### مقدمه

از زمانی که خلقت متصل با وحی بر پیامبران است، از همین «روح» خود در پیکر انسان برده بر دلشست. واژه روح به عنوان یکی از واژه‌های پر رمز و راز در حوزه‌های فلسفی مطرح شده پس از آن فیلسوفان، متکلمان، عارفان و روان‌شناسان در بیان حقیقت آن نظراتی ابراز داشتند. پرشم نظریات اشتراکات در کاربرد این واژه در ادیان و علوم، تفسیر متفاوتی از روح ارائه شده است. این واژه در زبان‌های عبری و عبری با گویشی یک این به کار رفته و در آیه تورات انجیل و قرآن نیز با همین لفظ آمده و در تفسیرهای مختلفی شده است. در زبان انگلیسی الفظلی چون Ghost, Soul و Spirit برای روح استفاده می‌شود که هر یک مفهوم نزدیکی به دیگری ولی در همین حال متفاوتی را القا می‌کنند.

واژه روح ۲۹ بار در قرآن کریم آمده است. گاهی به صورت مفید و مضاد روح القدس، روح الامین، روحی، روحنا و گاهی بدون اضافه و قید برای دستمای به تحلیل نفس از روح در قرآن لازم است. از پیشینه معنای این واژه در زبان عبری و عبری و کتب آسمانی پیش از نیز باری جویم.

ریشه و معنای اصلی روح: ریشه واژه روح حروف اصلی واژه‌های روح، روح، روح، روح، روح، روح و مانند آن، ۲ حرف «ر» و «و» است. این فاعلی است (تقریباً ۶۵ هجری)

### دکتر محمد کاظم شاکر

واژه «روح» از واژه‌های پر رمز و راز و ابهام آمیز در حوزه‌های دین، فلسفه، عرفان و روان‌شناسی است. این کلمه با گویشی یکسان در زبان‌های عبری و عبری به کار رفته و در تورات انجیل و قرآن کریم کاربرد فراوانی یافته است. این مقاله، با ارائه معنای لغوی و اصطلاحی روح در زبان عبری و ضمن اشاره به نمونه‌هایی از کاربرد آن در کتاب مقدس، به بیان مفهوم و مصداق آن در قرآن کریم پرداخته است. نویسنده معتقد است که بسیاری از تفاسیر قرآن، در شرح کاربرد روح دچار پراکنده‌گی آرا شده و به جای روشنگری، ابهام آفرینی کرده‌اند. در این میان علامه طباطبایی منسجم‌ترین تفسیر را از «روح در قرآن» بیان کرده است. این مقصود بزرگ بر آن است که روح در قرآن به آفرینش آسمانی اطلاق شده که نقش آن حیات آفرینی است. هر چنانچه حیات و آثار آن نشانی هسته این نشان، نشانگر وجود مرتب‌تری از روح است. روح موجود در فرشتگان، انسان‌ها، حیوانات و نباتات همگی از انعامات روح مطلق است.

این نوشته با گفتری بر منابع لغوی و تبیین معنای اصطلاحی روح، در نهایت، تفسیر مرحوم علامه طباطبایی را پیشنهاد می‌کند.

انسان و گاه به عنوان «عامل حیات» در جهان و انسان معرفی شده است.<sup>۳۳</sup>

### وجود معنای روح در قرآن

همان طور که قبلاً اشاره شده لفظ روح در قرآن کریم (۱۰ بار) آمده است. بی تردید در تفسیر این موارد مصداق واحدی مراد نیست. با توجه به ظاهر و سیاق آیات قرآن می توان موارد کاربرد را در چند گروه جای داد.

موجودی مستقل در ردیف فرشتگان، روح در آیات قرآن در کنار فرشتگان ذکر شده که به ظاهر نشان دهنده آن است که آن روحانی است. آیه های زیر از این دسته است: «تَنْزِيلَ الْمَلَكَةِ وَالرُّوحِ»<sup>۳۴</sup> «تَنْزِيلَ الْمَلَكَةِ وَالرُّوحِ»<sup>۳۵</sup> و «جِئُوا بِقَوْمٍ وَالرُّوحِ وَالْمَلَكَةِ مَعَكُمْ»<sup>۳۶</sup>

چیرگیل در آیات زیر از چیرگیل با لفظ روح یاد شده است: «هَزَلْ بِهَ الرُّوحِ الْأَمِينِ»<sup>۳۷</sup> «هَلْ تَزْكُ رُوحَ الْقَدِيمِ»<sup>۳۸</sup> «وَهُنَّ سَهَادَاتُ آيَةِ هَافِلٍ مِنْ كَانِ عَمَّا الْجِبِلَّ فِئَةٍ نَزَّلَ اللَّهُ لَهَا لُكَيْبًا»<sup>۳۹</sup> «مَرَدُّ رُوحِ الْأَمِينِ وَرُوحِ الْقَدِيمِ»<sup>۴۰</sup> چیرگیل است.

حیات انسانی: به انسان یا انسانی دلالت دارد که روح در تباهی از وجود است که در پیکر انسان جریان یافته است. از این روح، به عنوان روح نفعی یاد می شود. این آیه عبارتند از: «وَنَفْثَ فِيهِ مَسًّا وَرُوحِي»<sup>۴۱</sup> «وَنَفْثَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ»<sup>۴۲</sup> «وَنَفْثَ خِطَابَهَا مِنْ رُوحِهِ»<sup>۴۳</sup>

این روح در همه انسان ها مشترک است. چه حضرت آدم علیه السلام که از پدر و مادر متولد نشده و چه حضرت عیسی علیه السلام که پدر نداشته است و چه انسان های عادی که دارای پدر و مادر هستند. همین طور مؤمن و کافر از این روح بهره یکسان دارند.

تایید کننده پیامبران و مؤمنان: در آیات زیر از روح به عنوان موجودی که در تپید قلوب پیامبران و انبیا الهی نقش زنی می کند نام برده شده است: «وَأَنفِثَ عِيسَى بِنِ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَأَنفِثَ بِرُوحِ الْقُدُسِ»<sup>۴۴</sup> «ذَكَرَ مَعْنَى عَلِيكَ وَطَى وَالذَّكْرَ ذَكَرَ بِنِ رُوحِ الْقُدُسِ»<sup>۴۵</sup> «لَوْلَا كِتَابُ لِي لَوَيْدُ الْأَمَانِ وَأَيُّهُمْ رُوحٌ مِنْهُ»<sup>۴۶</sup> شایان ذکر است که اضافه «روح» به «القدس» اضافه موصوف به صفت است. روح القدس در اصل الروح القدس بوده به معنای روحی که دارای صفت طهارت و قدسیت است.

وحی: در آیات ذیل، روح در مورد وحی بر انبیا به کار رفته است: «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۴۷</sup> «فَلَقِيَ الرُّوحَ مِنْ رَبِّهِ مِنْ بَيْتِهِ مِنْ عِبَادِهِ»<sup>۴۸</sup> چنانچه روح در این آیه به معنای وحی باشد استعمال آن مجاز خواهد بود.

حضرت عیسی (ع) در آیه ذیل، خطابند عیسی (ع) را روحی از جانب خود دانسته است: «ثُمَّ الْمَسِيحُ مَرْيَمَ وَرُوحِ مِنْهُ»<sup>۴۹</sup> و کلمه انقاهالی مريم و روح منه<sup>۵۰</sup>

فرستاده پروردگار شد. حضرت مريم (ع) عارضه سوزناک را در حالت انتظار با شوق و اشتیاق تماشا را رسول ربک لاهب لک غلاماً که کیا<sup>۵۱</sup> روح نمیر «الاهب» استفاده می شود که این روح صرفاً بشریت دهنده نبوده است بلکه در پیده آمدن عیسی علیه السلام دخالت داده است<sup>۵۲</sup> شایان ذکر است که آیه «جِئُوا بِقَوْمٍ وَالرُّوحِ وَالْمَلَكَةِ مَعَكُمْ»<sup>۵۳</sup> از این دسته است در دسته اول قرار گیرد و ممکن است خود وجه دیگری باشد.

با توجه به مصداق های مختلفی که برای روح یاد شده این سؤال وجود دارد که آیا لفظ روح مشترک لفظی است یا اینکه در پارای موارد به نحو حقیقی و در پارای موارد به نحو مجازی به کار رفته یا اینکه مشترک معنوی است و در همه موارد به منظور حقیقی به کار رفته است و در ادامه بحث به دنبال جواب این سؤال هستیم.

### نگاهی به معنای روح در تفاسیر

تفسیر قرآنی که در تفسیر روح عدد تا مشکل دارند: ۱- تشتت آراء عدم انتخاب رأی ۲- عدم استدلال بر رأی انتخابی.

پراکندگی آراء و عدم انجام در تحلیل صرف نظر از اشتراک نظر مفسران در پارای موارد مثل روح الامین در مورد چیرگیل یا آیه «نَفْثَ فِيهِ مِنْ رُوحِي» در مورد انسان در سایر موارد چهار پراکندگی آراء هستند به طور مثال در مورد «روح» در آیات سوره اسراء قدر، نسا و معراج تا در هرهای زیر ارائه شده است: ۱- وحی ۲- قرآن ۳- چیرگیل ۴- عیسی ۵- مخلوقی بزرگ تر از فرشتگان ۶- مخلوقی شبیه انسان ۷- فرشتگی بزرگ (با اوصاف عجیب و غریب) ۸- فرشتگان محافظ ۹- فرشته موکل ارواح ۱۰- فرشته ای که ارواح را به اجسام وارد می کند ۱۱- مخلوق بی آدم ۱۲- ارواح مؤمنان ۱۳- بی آدم ۱۴- نفس انسان ۱۵- فرشتگان بزرگ.<sup>۵۴</sup>

مستند اکثر این اقوال تفسیری قول تابعین و آتی چند در صحیفه است و به پیغمبر<sup>۵۵</sup> یا معصوم نمی رسد. اغلب مفسران تنها به نقل این آراء مشتت و متضاد پرداخته و نتوانستند تفسیری از روح ارائه دهند که با تمام موارد کاربرد این واژه در قرآن سازگار باشد. برخی حتی در موارد مشابه تفسیر متفاوتی ارائه دادند به طور مثال: زنجبیری در آیه «تَنْزِيلَ الْمَلَكَةِ وَالرُّوحِ فِي يَوْمٍ» روح را چیرگیل و در «جِئُوا بِقَوْمٍ وَالرُّوحِ وَالْمَلَكَةِ مَعَكُمْ» به مخلوقی عظیم تر از فرشتگان تفسیر کرده است.<sup>۵۶</sup>

عدم انتخاب رأی مفسران: در بسیاری موارد به بیای آراء مختلف و گاه متضاد پیونده کرده و رأیی را بر دیگران مقدم<sup>۵۷</sup>

عدم استدلال بر رأی انتخابی: مفسران در

پارای از موارد که در میان آراء ارائه شده رأیی را انتخاب کرده اند. انتخابشان را مستند به دلیلی قانع کننده نکردند. به طور مثال طبری در ذیل آیه ۸۷ بقره پس از نقل آیه ۱۰۰، قول اول (تفسیر روح القدس به چیرگیل) را اولی به حساب می داند. در حالی که طبق بیان خودش این قول متکی به رأی سندی، ضحاک و قتاده است که از تلمیذان او قول تابعان به ویژه در موارد اختلافی - اختیار ندارد.

برخی دیگر از مفسران، «روح»

را در آیه «تَنْزِيلَ الْمَلَكَةِ وَالرُّوحِ»<sup>۵۸</sup>

و نیز آیه «تَنْزِيلَ الْمَلَكَةِ وَالرُّوحِ»<sup>۵۹</sup> به چیرگیل تفسیر کرده و دلیل آن را توضیح چیرگیل به روح الامین در آیه «هَزَلْ بِهَ الرُّوحِ الْأَمِينِ»<sup>۶۰</sup> دانسته اند. این دلیل در غایت ضعف است زیرا به صرف اینکه چیرگیل در پارای موارد به عنوان روح الامین یا روح القدس معرفی شده نمی توان گفت که در همه موارد مراد از روح چیرگیل است چرا که در این صورت باید قائل شویم که چیرگیل با عیسی علیه السلام یک فرد است زیرا خداوند در آیه «وَنَفْثَ فِيهِ مَسًّا وَرُوحِي مِنْهُ»<sup>۶۱</sup> عیسی علیه السلام را روح نامیده است.

### استوارترین نظریه در تفسیر «روح»

به نظر نگارنده علامه سید محمد حسین طباطبائی در تفسیر المیزان استوارترین و مستحکم ترین نظریه را در مورد روح ارائه کرده اند که خلاصه آن را در پی می آوریم:

معنای روح: علامه می نویسد: مردم چه در گذشته و چه در حال - با همه اختلاف شدیدی که درباره حقیقت روح دارند - در این معنا هیچ اختلافی ندارند که از کلمه روح یک معنای همند و آن عبارت است از چیزی که ماه حیات است. حیاتی که عامل شعور و اراده است و در قرآن نیز همین معنا مراد است.<sup>۶۲</sup> روح از نظر ایشان «کلمه حیات است که خداوند به اشیا القا می کند و آنها را با مشیت خود زنده می سازد»<sup>۶۳</sup>

حقیقت روح: علامه می نویسد: آنچه از کلام خداوند به دست می آید این است که روح مخلوقی از مخلوقات حیوانی است و حقیقت واحدی است.

که مراتب و درجات مختلف دارد در جای آن در حیوان و انسان های غیر مؤمن است. در جای آن در انسان های مؤمن است و در جای آن روحی است که با آن، انبیا و رسولان ناپید می شوند.<sup>۶۴</sup> مصداق روح در قرآن و ارتباط بین آنها نباید پنداشت که چون روح حقیقت واحد است پس مصداق واحد دارد بلکه روح مانند شعور، حقیقت واحد و دارای مراتب است. بنابراین می تواند در عین وحدت مصداق های مختلف داشته باشد. علامه طباطبائی ضمن اذعان به اینکه روح در قرآن در موارد مختلف و مصداق متفاوت به کار رفته و همه جای یک معنا نیست<sup>۶۵</sup> معتقد است در همه موارد به معنای حقیقی به کار رفته است. از کلام ایشان استفاده می شود که به طور کلی ۲ نوع مصداق برای روح قابل است: روح مطلق و روح مقید. روح مقید نیز دارای مصداقی است مانند روح انسان، روح فرشته و...

توضیح آنکه ایست روح را می توان به ۲ دسته تقسیم کرد: یکی آیاتی که روح در آنها به طور مطلق آمده است مانند «جِئُوا بِقَوْمٍ وَالرُّوحِ وَالْمَلَكَةِ»<sup>۶۶</sup> «تَنْزِيلَ الْمَلَكَةِ وَالرُّوحِ»<sup>۶۷</sup> و «تَنْزِيلَ الْمَلَكَةِ وَالرُّوحِ»<sup>۶۸</sup> و دیگری آیاتی که در آنها روح به صورت مقید و ضابط آمده است مانند «رُوحِ الْأَمِينِ»<sup>۶۹</sup> «رُوحِ الْقَدِيمِ»<sup>۷۰</sup> «رُوحِي»<sup>۷۱</sup> «رُوحِي»<sup>۷۲</sup> «رُوحِي»<sup>۷۳</sup> «رُوحِي»<sup>۷۴</sup> «رُوحِي»<sup>۷۵</sup> «رُوحِي»<sup>۷۶</sup> «رُوحِي»<sup>۷۷</sup> «رُوحِي»<sup>۷۸</sup> «رُوحِي»<sup>۷۹</sup> «رُوحِي»<sup>۸۰</sup> «رُوحِي»<sup>۸۱</sup> «رُوحِي»<sup>۸۲</sup> «رُوحِي»<sup>۸۳</sup> «رُوحِي»<sup>۸۴</sup> «رُوحِي»<sup>۸۵</sup> «رُوحِي»<sup>۸۶</sup> «رُوحِي»<sup>۸۷</sup> «رُوحِي»<sup>۸۸</sup> «رُوحِي»<sup>۸۹</sup> «رُوحِي»<sup>۹۰</sup> «رُوحِي»<sup>۹۱</sup> «رُوحِي»<sup>۹۲</sup> «رُوحِي»<sup>۹۳</sup> «رُوحِي»<sup>۹۴</sup> «رُوحِي»<sup>۹۵</sup> «رُوحِي»<sup>۹۶</sup> «رُوحِي»<sup>۹۷</sup> «رُوحِي»<sup>۹۸</sup> «رُوحِي»<sup>۹۹</sup> «رُوحِي»<sup>۱۰۰</sup>

علامه نسبت بین روح مقید و روح مطلق را نسبت «فایده به مفیض» و «سایه به صاحب سایه» می داند.<sup>۱۰۱</sup> ایشان تصریح می کنند که روح موجود در نباتات روح دمیده شده در انسان، روح ناپید کننده پیامبران و روح متعلق به فرشتگان همگی از فایده های روح مطلق است.<sup>۱۰۲</sup>

باید توجه داشت که هر مرتبای از روح دارای آثاری متفاوت با مرتبه دیگر است. علامه در تفسیر آیه «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۰۳</sup> می نویسد: «ظاهر آیه این معنا را نشان می دهد که در مؤمنین به غیر از روح بشارت که در مؤمن و کافر هست، روحی دیگر وجود دارد که از آن حیاتی دیگر ناشی می شود و قدرتی و شعوری جدید می آورد و به همین مناسبت که آیه «وَمَنْ كَانِ مِثْلًا حَيًّا»<sup>۱۰۴</sup> و نیز آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَنَجْعَلَنَّ لَهُ مِنْ رُوحِهِ»<sup>۱۰۵</sup> که در آیه «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۰۶</sup> به آن اشاره دارد»<sup>۱۰۷</sup>

ارتباط روح با چیرگیل و وحی: علامه طباطبائی کاربرد روح در آیات مانند «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۰۸</sup> «تَنْزِيلَ الْمَلَكَةِ وَالرُّوحِ»<sup>۱۰۹</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۱۰</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۱۱</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۱۲</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۱۳</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۱۴</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۱۵</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۱۶</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۱۷</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۱۸</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۱۹</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۲۰</sup>

از نظر ایشان، لغای روح به پیامبران به معنای ایجاد توحیدی از وجود معنایی است. به عبارت دیگر، در چنان لغای روح، روح پیامبر با چیرگیل الهی از روح الهی اتحاد پیدا می کند. این اتحاد با روح قدسی است که زمینه تعلیم وحی را فراهم

می کند. در این باره می فرماید: «خداوند فرشتگان را نازل می کند تا روح را بر قلب پیغمبر القا کند تا بدین وسیله معارف الهی بر او قاضی شود»<sup>۱۲۱</sup> لذا اینکه خداوند در آیه ۵۲ سوره شوری لغای روح را «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۲۲</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۲۳</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۲۴</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۲۵</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۲۶</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۲۷</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۲۸</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۲۹</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۳۰</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۳۱</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۳۲</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۳۳</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۳۴</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۳۵</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۳۶</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۳۷</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۳۸</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۳۹</sup> «وَأوحينا إليك روحاً من ربنا»<sup>۱۴۰</sup>

فرزند نزول فرشتگان و انقاسی روح را این گونه تفسیر می کنند که فرشتگان نیز صاحب روح هستند.<sup>۱۴۱</sup> آنها نازل می شوند تا با روح قدسی خود در جان پیغمبر، حیاتی دیگر ایجاد کنند تا مستعد پذیرش معارف الهی شود.<sup>۱۴۲</sup> وجه تسمیه چیرگیل به روح نیز به این است که او حامل روح الهی است. چیرگیل روح القدس را بر قلب پیغمبر نازل می کند و این روح نازل شده حلق قرآن است.<sup>۱۴۳</sup>

توضیح اینکه علامه معتقدند یکی از موارد لغاض روح مطلق، روحی است که در فرشتگان است. فرشتگان نیز همانند انسان مورد قاضی روح هستند. علت آنکه از این قاضی به نفع روح نصیر نشده آن است که آنها با همه اختلافی که در قرب و بعد از پروردگار دارند روح محض بوده و از کمالات عالم ماده منزه هستند.<sup>۱۴۴</sup>

تفسیر روح مطلق در قرآن: از مجموع صاحتی که علامه در ذیل آیات مربوط به روح دارند می توان استفاده کرد که مراد از روح در آیات قرآن، یکی از موارد زیر است:

۱) روح مطلق که مبدأ حیات است. روح در آیات سوره های قدر، معراج و نبا از این قبیل است. ۲) روح مقید که در واقع مرتبای نازل شده از روح مطلق است که در موجودات هم از نباتات حیوانی تا انسان ها و فرشتگان ظهور و بروز می یابد و مراتب هر یک با دیگری فرق دارد. حتی در انسان ها با مراتب مختلف تجلی می یابد. روح در اکثر آیات ناظر به این مورد است.

۳) مطلق روح که امری کلی است و منطبق بر هر دو نوع مصداق است. به نظر ایشان مراد از روح در آیه «جِئُوا بِقَوْمٍ وَالرُّوحِ وَالْمَلَكَةِ مَعَكُمْ»<sup>۱۴۵</sup> روح مطلق و نه روح مقید است و مصداق خاصی را در نظر نگارنده بلکه سؤال از حقیقت روح است که این حقیقت در همه مصداق وجود دارد. ایشان می فرمایند: «لن السؤال اصح من حقیقه مطلق الروح الواردة فی کلامه سبحانه و ان تجواب مشتمل علی بیان حقیقه الروح و لکن من نسخ الامر»<sup>۱۴۶</sup>

نتیجه: با توجه به آنچه گفته شد، به عنوان بخشی از نتایج این بحث بر نکات ذیل تأکید می کنیم: ۱- هم در قرآن و هم در تورات و انجیل از روح به عنوان موجودی که منشأ حیات است نام برده شده است. حیاتی که ابتدایی ترین مرحله آن در گیاهان و حیوانات و بالاترین و پاکیزه ترین مرتبه آن در فرشتگان و به ویژه فرشته وحی است. تا جایی که «روح القدس» نام گرفته است.

۲- نفسان از نظر حیات و آثار آن که شعور و قدرت است. موجودی دارای مراتب است و با ایمان و عمل صالح می تواند در درجات حیات طبیب را که نتیجه تاپید روح است. یکی پس از دیگری طی کند. ۳- با تفسیر علامه طباطبائی از روح، پیونده وحی چیرگیل بسیار عمیق تر از آنچه در کلام دیگر مفسران آمده پیدا می کند. طبق این نظر، وحی صرفاً آموزش الفاظ و معنای آیات نیست بلکه آنچه در وحی انقاسی می افتد نزول یک حقیقت وجودی معنایی به نام روح القدس بر قلب پیغمبر است که وحی نیز از آثار این نزول است. از اینجاست که می توان نزول روح القدس بر قلب پیامبران را عاملی مهم در عصمت پیامبران قلمداد کرد و والله اعلم بمخابرات الامور

عشق کامل را در همسپهری آن لایین بخوانید.

